



حوزه قلم و قلم حوزه

پدیدآورده (ها) : رفیعی آتانی، عطاء الله
کنابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: پژوهش و حوزه :: پاییز و زمستان 1384 - شماره 23
و 24
از 3 تا 5
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/30342>

دانلود شده توسط : سید مهدی موسوی
تاریخ دانلود : 05/03/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

حوزه قلم و قلم حوزه

برای فهم نسبت میان حوزه و نوشتن، باید پیش تر نسبت اهداف و رسالت‌های حوزه را با ظرفیت‌ها و قابلیت‌های قلم دانست. به نظر می‌رسد، تولید (تحقیق)، انتقال (آموزش) و ترویج (تبلیغ) معارف دینی، در کنار مدیریت و رهبری دینی جامعه (کاربست معارف دینی) اهداف و رسالت‌های اصیل حوزه‌های علمیه‌اند.

هرچند ممکن است به نظر چنین آید که «تولید» معارف دینی عموماً و عمدتاً به روان‌شناسی خلّاقیت و نوآوری، فلسفه و متدلوژی علم و نظریه‌پردازی، کمیت و کیفیت انباشته علمی و منابع دانایی و به جامعه سازنده ذهن و زبان محقق باز می‌گردد، اما واقعیت آن است که انسان معمولاً آن‌گاه که «می‌نویسد» به آفرینندگی علمی مشغول است و متدلوژی علم، فقط آن‌گونه که گفته و نوشته می‌شود، وجود دارد و بس. هیچ نظریه‌ای تا آن‌گاه که نوشته یا گفته نشده است، وجود عینی نمی‌یابد. گفتن و نوشتن و نوع آن دو، بخش اساسی فرایند نوآوری و نظریه‌پردازی است. اگر واقعاً خلّاقیتی اتفاق افتاده باشد، باید جامعه گفتار یا ردای نوشتار بر تن کند. نوشتن فقط جزء اخیر علت تامه نوآوری علمی نیست، بلکه چونان روحی است که در پیکر نوآوری علمی می‌دمند. نوشتن، تنها ظرفی برای مظلوف خود نیست، بلکه در ماهیت و حقیقت محتوا چنان ضرب می‌شود که در کنار همه ذرات و حالات آن حضور دارد. دست انسان دقیقاً به همان نظریه علمی می‌رسد که می‌تواند آن را بنگارد یا بر زبان آورد. در غیر این صورت، نیل به یک نظریه علمی، پنداری خام بیش نخواهد بود. انسان، به همان طراوت و افسردگی یا روانی و

اغلاق، یا محکمی و سستی یا منطقی و نامعقول و یا... که می نویسد یا سخن می گوید، فکر می کند.

دارایی علمی جوامع نیز در ظرف نوشتاری آنان ذخیره شده است، و آنچه را که از جنس دانایی، مدعی مالکیت آن اند، همانی است که نوشته اند؛ نه بیشتر و نه کمتر.

تاریخ تولد تاریخ، همان تاریخ تولد نوشتن است. انسان خود را پیش از آنکه بنویسد، به یاد ندارد. بنابراین انسان همان چیزهایی را به یاد خواهد داشت که می نویسد. خلاقیت علمی در یک جامعه، از حرکت مدام و معلومات به سوی کشف مجهولات شکل می گیرد و همه معلومات یک جامعه، همان هایی است که توانسته آن را بر زبان آورد و یا در کاغذ به بند کشد. نوشتن، قامت همه دارایی های علمی بشر را مومیایی می کند و تا همیشه آن را نگه می دارد.

اگر فرایند تحقیق با حرکت مدام از معلومات مومیایی گذشته به سوی مجهولات کنونی و به قصد آفریدن معلومات جدید است، برای تداوم جاودانه فرایند تحقیق و نوآوری، باید هنرمندانه نوشت تا پایا و مانا بماند و تا آیندگان بتوانند از این معلومات برای کشف مجهولات خویش بهره برداری کنند. به راستی آیا می توان محقق را سراغ گرفت که نتواند بنویسد و یا بتواند که ننویسد؟

انتقال یا آموزش معرفت دینی و تدوین متون درسی، ارتباطی ناگسستگی با نوشتن برقرار می کند. فراوان شنیده ایم و خوانده ایم و گفته اند و نوشته اند که نوشتن برای تعلیم با نوشتن به مقصد عرضه تحقیق، تفاوتی بنیادین دارد؛ تفاوتی که - مع الاسف - پیشینه تعلیم و تعلم حوزوی، آن را چندان جدی نگرفته است. کتاب های درسی سطوح عالی حوزه در قلمرو فقه، نمونه های برجسته ای از خلاقیت نوشتاری محققانی نابغه است که پیچ و خم های آن با تفتنی محققانه، خیر از گشت و گذار ذهن های خلاق در پستوهای تودرتو و غنی فقه شیعه می دهد که با چیدن معلومات به قصد کشف مجهولات شکل گرفته است؛ اما هیچ کس تردید ندارد که این متون اساساً برای تعلیم و آموزش طراحی و تنظیم نشده اند. تعهد و التزام نوشتن محققانه، همراهی و هم سوئی با نوآوری است؛ اما نوشتن معلمان برای انتقال معلومات موجود به ذهن و زبان کسانی است که از آن خبر ندارند. اعتراف باید کرد که حوزه برای نوشتن محققانه بسیار توانا تر از نگارش معلمان است؛ زیرا حوزه و حوزویان برای نوشتن تحقیقی دارای تجربه تاریخی گرانسنگی اند؛ ولی در تدریس و تعلیم، همه چیز را به قدرت و هنر گفتاری معلمان و اساتید واگذاشته اند.

و اما ماجرای تبلیغ:

حوزه و حوزویان بر این سرشته شده‌اند که تبلیغ در سرلوحه وظایف آنان و بالطبع سمت و سوی همه فرآورده‌های معرفتی آنان باشد. به نظر می‌رسد آن‌گاه که یک نظام فکری یا یک نظریه علمی یا یک مجموعه معرفتی یا یک مکتب فراگیر بتواند با ابزار گوناگون به تغییر، اصلاح، تعمیق، تحکیم، تقویت و گسترش فرهنگ اجتماعی بپردازد، «بلاغ» رخ نموده است. ظرفیت وصف‌ناپذیر «منبر» از این منظر مثال‌زدنی است. بی‌گمان منبر را باید از توفیقات بی‌نظیر و جزء ذاتی ماهیت روحانیت شیعه - به‌ویژه در ایران - شمرد. واری ظرفیت بی‌نظیر فرهنگ‌سازی «منبر» و بررسی محدودیت‌های آن، مجال دیگری می‌طلبد. اما تبلیغ‌نوشتاری حوزویان از محدودیت‌های غیرقابل‌قبولی در رنج است. حوزه باید با شناخت همه ابزارهای تبلیغی، از هر یک با توجه به ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آنها بهره‌برداری کند. برای نمونه، ژورنالیسم یکی از عرصه‌های جدی و مهم تبلیغ‌نوشتاری است. نوشتار یومیه و انتشار روزانه و روزنامه به معنای آن است که آنچه دیروز نوشته و منتشر شده، برای امروز کهنه است و آنچه امروز نوشته می‌شود، نسبت به دیروز نو و نسبت به فردا کهنه است. این، ماهیت و ظرفیت بی‌نظیر ژورنالیسم است. برای تبلیغ معارف دینی در ظرف و ظرفیت فراخ و متکثر ژورنالیسم، باید بتوان معارف دینی را در تفسیر و تحقیق وقایع اتفاقیه به کار گرفت. آن‌گاه است که معارف دینی هر روز تازه‌تر از دیروز است و هیچ روزی نخواهد بود که در آن به معارف دینی نیاز نباشد. آنچه برای هدایت اخلاقی و معنوی جامعه نوشته می‌شود، باید همچون نسخه‌های یک طیب دوا و حادقی باشد که برای درمانگری مستقیم و مؤثر دردهای روحی، بر روی کاغذ می‌آید. به راستی ما تا کجا و تا چه اندازه نوشتن و خوب نوشتن را جدی گرفته‌ایم؟ این شماره از مجله پژوهش‌وحوزه مجموعه پربرگ و باری از دغدغه‌های نوشتاری حوزویان و نیز دل‌مشغولی‌های آنان در چگونه نوشتن است. بادا که همراه و هم‌سفر خوبی برای حوزویان و راهیان کوی تحقیق و تألیف باشد.

